

# نفحات ریاحین در تعیین تاریخ ظهور در سال ۱۲۰۴

تألیف در سال ۱۱۷۹؛ محمد مرتضی الحسینی الیمنی

مقدمه و تصحیح: رسول جعفریان

| ۲۳۱-۲۵۸ |

۲۳۱

آینه پژوهش | ۲۰۷

سال ۳۵ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۳

چکیده: بحث از ظهور، تاریخی به درازای تاریخ اسلام دارد، زیرا مهدویت از عقایدی است که از روز نخست با اسلام عجین شده است. انقلاب عباسی، برگی از تاریخ ظهور بود، و القاب سفاک و منصور و... از آن دست بودند. این وضع ادامه یافت، شرحی که در بسیاری از منابع تاریخی آمده و بنده هم در مهدیان دروغین، سیری از آنها ارائه کرده ام. این که کسانی بویژه از صوفیان و عارفان، که به متن های رمزگونه علاقه دارند، تلاش می کنند تاریخ ظهور را بدست آورند، بحث جدایی است که نمونه هایی در تاریخ دارد. و اما نمونه پیش رو، بر محور متنی است با نام نفحات الریاحین که در سال ۱۱۷۹ ق در سرزمین عثمانی نوشته شده و نویسنده آن تلاش می کند از برخی از اشعار ابن عربی، عباراتی از فتوحات مکیه، به رمز گشایی از تاریخ ظهور بپردازد. در این مقاله ضمن گزارش آن رساله، متن آن نیز در حد امکان تصحیح و ارائه شده است.

کلیدواژه ها: مهدویت، ظهور، تاریخ ظهور، مهدیان دروغین، نفحات الریاحین، ابن عربی، فتوحات مکیه.

**Nafahāt al-Rayāhīn on Determining the Date of Mahdi's Reappearance in 1204 AH**

**Authored in 1179 AH by Muhammad Murtada al-Husayni al-Yamani**

Introduction and Critical Edition by Rasul Jafarian

**Abstract:** The discussion of the *Appearance* has a history as long as Islam itself, as the belief in the *Mahdi* has been intertwined with Islam from the very beginning. The Abbasid Revolution is a chapter in the history of the *Appearance*, and titles such as *Saffah* and *Mansur* were part of this narrative. This trend continued, as detailed in many historical sources, which I have also explored in my work on *False Mahdis*. The intriguing practice of some individuals, particularly Sufis and mystics with a penchant for cryptic texts, attempting to deduce the date of the *Appearance* has historical precedents. The current example revolves around a text titled *Nafahāt al-Rayāhīn*, written in 1179 AH in Ottoman lands. The author of this text endeavors to decipher the date of the *Appearance* by interpreting certain poems of Ibn Arabi and passages from *Futūhāt al-Makkiyah*. In this article, along with a report on that treatise, the text has also been critically edited and presented as much as possible.

**Keywords:** *Mahdism*, *Appearance*, Date of Appearance, False Mahdis, *Nafahāt al-Rayāhīn*, Ibn Arabi, *Futūhāt al-Makkiyah*.



## مقدمه

در اینجا با رساله‌ای با عنوان «نفحات ریاحین» (کتابخانه سلیمانیه، ش ۱۴۷۱) روبرو هستیم که نویسنده آن کوشیده است تاریخ ظهور مهدی را بر اساس آنچه از ابن عربی، قونوی و صفدی [نامی] در چند متن منظوم و منثور آمده است تعیین کند. نویسنده این رساله - چنان که از پسوند نامش آشکار است - در اصل یمنی است؛ اما در عهد سلاطین متأخر عثمانی می‌زیست، هوادار آنان بوده است و در یمن یا نقطه‌ای دیگر، این نوشته تبلیغی را تألیف کرده است. بر اساس سال تألیف رساله (۱۱۷۹) وی در روزگار خلافت مصطفی سوم عثمانی (صفر ۱۱۷۱ - ذی قعدة ۱۱۸۷) زنده بوده است. بنای نویسنده در این رساله اثبات این امر است که ظهور یا به گفته او «اجتماع مردم بر مهدی» در سال ۱۲۰۴ رخ خواهد داد. روش اثبات او نیز چنان که خواهد آمد، نوعی محاسبه عددی بر اساس برخی از آثار ابن عربی، قونوی و دیگران است. پیش از گزارش رساله، مقدمه‌ای تاریخی در توضیح دیدگاه‌های وی ارائه می‌کنیم.

۲۳۳

آینه پژوهش | ۲۰۷  
سال ۳۵ | شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

۱. یکی از سوژه‌های ظهور و تعیین تاریخ آن، اشعار و کلمات رمزگونه‌ای است که از شماری از عرفا و چهره‌های بنام نقل می‌شود. در این باره، یعنی بر اساس محاسبه «حرف و عدد»، در میان احادیث دینی و کلمات عرفا استناد می‌شود. در این قبیل موارد، نوعی محاسبه بر اساس اعداد و حروفی که در آنها آمده و بر اساس قواعد حساب جمل و ابجد، و گاه به شکل‌های دیگری، مانند علایم نجومی و غیره صورت می‌گیرد. طبعاً در این کلمات، تلویحی اشاره به زمان ظهور وجود دارد و اینکه مثلاً وقتی فلان قران اتفاق افتاد یا فلان سال برسد، ظهور اتفاق خواهد افتاد. مسیر چنان است که نسل‌های بعدی که صاحبان آن کلمات را مردان بزرگ و غیبگو و «ادق المدققین و سلطان المحققین» می‌دانند، تلاش می‌کنند کلید رمز جملات آنان را که در قالب نظم یا نثر است، درآوردند. گاهی نشان‌های ظهور را هم کنار آن می‌آورند و خبر از حمله یک قوم، سقوط یک پادشاه و مانند آن از حوادث طبیعی را به مثابه یک نشان، مورد تأکید قرار می‌دهند. روشن است که در این باره، بهترین مورد آن است که بی‌دردر عددی ذکر کنند و سال مورد نظر را بیان نمایند. طبعاً برای این کار جمع و تفریق‌هایی مورد نیاز است و بدین ترتیب از نوعی رمزگشایی در جمع و منهای اعدادی که هر کدام نمودار یک کلمه هستند، استفاده می‌کنند. زمانی که در این باره اختلاف نظر پیش آید، مثلاً چند نوع تأویل صورت گیرد،

تاریخ‌های مختلفی استخراج شده و هر کسی بنا به احوال خود، به حساب‌گری در این باره می‌پردازد و نظری می‌دهد و بر آن استدلال می‌کند. نمونه آن موردی است که شیخ بهایی<sup>۱</sup> از خواجه نصیرالدین طوسی نقل می‌کند، گرچه برای آن تأویل و تطبیقی نمی‌کند:

در الف و ثلاثین دو قران می‌بینم      وز مهدی و دجال نشان می‌بینم  
یا ملک شود خراب یا گردد دین      سری است نهان و من عیان می‌بینم

بازی‌های عددی از قرون هفتم و هشتم هجری با شدت بیشتری در چارچوب رموزهای صوفیانه و عرفانی و در حوزه‌های مختلف به کار گرفته شد. این وضع یکسره ادامه داشت و در یک مقطع با مباحث مهدویت گره خورد و تا قرن‌های سیزدهم و ماجراهای بابیه نیز ادامه یافت. این بحثی است که باید در جای دیگری دنبال کرد. نمونه‌ای از این اشعار به محیی‌الدین عربی منسوب است و کسانی به گمان خود از آن برای پیشگویی استفاده کرده‌اند. طبعاً با توجه به اهمیتی که ابن عربی در اندیشه‌های عرفانی پس از خود دارد، این امر مورد توجه بسیاری از وابستگان به این مکتب بوده است. رویه استناد به آنها، به نوعی شبیه اشعاری است منسوب به شاه نعمت‌الله ولی (۷۳۰-۷۳۱/۸۳۴) که برای انواع رخدادهای مهم و عموماً برای سقوط شاهان و حتی دولت‌ها از آن استفاده شده است، گرچه می‌دانیم تا چه حد به این قبیل اشعار افزوده شده است تا از جایگاه شاه نعمت‌الله ولی برای مقبولیت استناد و پیشگویی بهره برده شود.

۲. نکته دوم عقیده ابن عربی درباره مهدویت است که در مقالات متعددی نوشته شده است.<sup>۲</sup>

۱. الکشکول بهایی، ج ۲، ص ۶۷ (بیروت، ۱۴۰۳). همان جا دو بیتی هم از «سلطان الغیبیک گورکانی» که نوعی پیش‌بینی رمزگونه عددی است، آورده است.

۲. بنگرید: «امام مهدی (ع) از دیدگاه محیی‌الدین ابن عربی و صدرالدین قونوی»، محمدحسین مختاری، مشرق موعود، س ۱۳، ش ۵۲، زمستان ۱۳۹۸، ۱۴۷-۱۶۴. مقاله عمومی دیگری در این باره در مجله انتظار (انتظار موعود، ش ۲۱، تابستان ۱۳۸۶) منتشر شده و عباراتی از فتوحات مکیه در این باره و نیز توضیحاتی از حسن‌زاده آملی، مطهری و دیگران آورده است. یکی از اختلاف‌ها در این باره، مربوط به عبارتی از باب ۳۶۶ (در نسخ چاپی) است که باور او را به مهدی و اینکه از نسل فاطمه (س) است، نشان می‌دهد؛ اما نامی از اینکه او فرزند امام حسن عسکری است، ندارد. در این باره گفته شده است در تمام نسخه‌های اخیر اعم از چاپ هشت جلدی ۱۳۰ سال پیش در مصر، چاپ چهارجلدی شیخ عبدالغنی نابلسی در سوریه و چاپ پنج‌جلدی کشمیری در مصر پس از ذکر این عبارت فقط نوشته شده است: من ولد فاطمه رضی الله عنها؛ در حالی که شیخ عبدالوهاب شعرانی عالم مصری قرن نهم که به گفته خود به نسخه اصلی فتوحات مکیه دسترسی داشته، در تلخیصی که از

این کتاب با نام «الیواقیت و الجواهر» نوشته است، عبارت صحیح ابن عربی را در این باره آورده است. ابن عربی در آن عبارت، پس از ذکر نام حضرت زهرا (س) تصریح می‌کند: و والده الامام العسکری (ع) و سپس نام پدران امام حسن عسکری تا امیرالمؤمنین (ع) را با القاب ذکر می‌کند (اظهار فاطمی نیا، در وبسایت بازتاب، تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۸۷ کد خبر: ۹۱۶۱). این عبارت در الیواقیت و الجواهر فی عقائد الأكابر، ج ۲، ص ۵۶۲ (دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ق) آمده است. در متن دیگری که از قونوی - عارف معروف، شاگرد ابن عربی و ربیب او - به نام الشجرة النعمانية بشرح صدرالدین محمد بن اسحاق القونوی آمده، مطلب مربوط به مهدی از باب ۳۶۶ فتوحات به گونه‌ای نقل شده است که مهدی را از نسل فاطمه و از نسل حسن عسکری می‌داند و اول آن آورده است: و عبارة الشيخ محیی الدین بن العربی به صورت مزبور نقل شده است (الشجرة النعمانية، ص ۵۸ «مطلب المهدی»، «تصحیح عاصم ابراهیم الکتیالی، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۴م»). در این متن قونوی یا کسی که این متن را نوشته است که محتمل است شعرانی باشد - در آنجا با آوردن آیه «وإن یوما عند ربک کألف سنة مما تعدون» می‌گوید: این هزار سال، اولش از وفات سیدنا علی (ع) آغاز می‌شود که آخرین خلیفه است و این سالها، از ایام نبوت رسول به شمار می‌آید و خداوند بلاد را برای خلفا آماده کرد. مدت شریعت رسول، هزار سال طول می‌کشد و سپس رو به اضمحلال می‌رود تا اینکه دین غریب می‌شود «بصیر الدین غریبا کما بدأ». آغاز این اضمحلال سی سال اول قرن یازدهم است [در واقع نظریه‌ای هزاره‌گرا. در شرح فصوص جندی هم از «الف ثانی» که «یظهر بعد اللام الثانی» یاد شده که «تحقق وجود الحق و بقائه الدائم الازلی الالهی» است]. در آن وقت باید انتظار خروج مهدی را داشت، کسی که از اولاد حسن عسکری است و تولد او در نیمه شعبان است و همراه سیدنا عیسی می‌آید و عمر او تا زمان ما ۹۵۸ است و اکنون عمر او ۹۶۳ می‌شود [الشجرة النعمانية، ص ۵۸]. [امام زمان (ع) فرزند امام عسکری در سال ۲۵۵ به دنیا آمده، و قونوی سال ۶۷۱ یا ۶۷۳ درگذشته است؛ یعنی در آخرین سال حیات قونوی بر اساس ۶۷۳، عمر امام زمان ۴۱۸ سال بوده است و این ناسازگار با واقع است]. شگفت آنکه مشابه این عبارات در الیواقیت و الجواهر: ۵۶۲/۲ هم آمده است. نویسنده این کتاب عبدالوهاب شعرانی (م ۹۷۳) است و به نظر می‌آید سال‌ها با این متن سازگارتر است. شعرانی که اواخر قرن دهم بوده است، خواسته است ظهور را پس از سال ۱۰۳۰ که شروع اضمحلال است بداند و این امری عادی است؛ چون اغلب پیشگویان ظهور تا سی - چهل سال پس از خود را زمان ظهور می‌دانند و این طبیعی‌تر جلوه می‌کند. نکته جالب در این کتاب، آن است که در سال ۹۶۳ که در عبارت بالا آمده، گروهی در ایران مدعی شدند شاه طهماسب همان مهدی موعود است. رساله «مبشره شاهیه» که متن کامل آن را در مهدیان دروغین (تهران، نشر علم، ۱۳۹۴) منتشر کرده‌ام، دقیقاً اثبات ظهور مهدی در سال ۹۶۳ است. گفتنی است نسخه‌های متعددی از الیواقیت در ایران وجود دارد (فنخا، ذیل مورد) که اثر آن کتاب را نشان می‌دهد. قونوی در کتاب الفکوک (ص ۱۹۸، در عرفان ۳ مرکز نور، بر اساس نسخه خطی ش ۷۲۷ کتابخانه یوسف آغا)، از مهدی یاد کرده است. وی بعد از گفتن این نکته که از ابوبکر به عنوان خلیفه رسول الله یاد شده، می‌گوید مهدی را خلیفه الله نامیده‌اند. «و هذا بخلاف خلافة المهدی علیه السلام، فان رسول الله صلی الله علیه و سلم لم یضف خلافته الیه، بل سماه خلیفة الله و قال: إذا رأیتم الرایات السود تقبل من ارض خراسان فأتوها و لو جثوا، فان فیها خلیفة الله المهدیین. ثم قال: یملا الأرض عدلا و قسطا کما ملئت جورا و ظلما، فأخبر بعموم خلافته و حکمه و انه خلیفة الله بدون واسطة. فافهم». خواجه‌ای هم در مقدمه فکوک، از وصیت‌نامه قونوی یاد می‌کند که روی نسخه‌ای از فکوک متعلق به کتابخانه

ابن عربی در باب ۳۶۶ فتوحات<sup>۱</sup> عقیده خود درباره مهدی و وزرای او را بیان کرده است. او می‌گوید «خلیفه»، «من عتره رسول الله ص من ولد فاطمة» است و «یواطیء اسمہ اسم رسول الله ص، جدہ الحسین بن علی»؛ همچنین بین رکن و مقام با مردم بیعت می‌کند.<sup>۲</sup> آن‌گاه شرحی از تحولات در وقت ظهور می‌دهد، همراه عیسی با او و اتفاقاتی در دمشق می‌افتد، سفیانی که کشته می‌شود، اینکه او صلیب‌ها را می‌شکند و خوک‌ها را نابود می‌کند. از فتح مدینه‌الروم که همان قسطنطنیه است یاد می‌کند، از آمدن دجال از خراسان، عبورش از اصفهان و همراهی اتراک و یهود با او یاد می‌نماید.<sup>۳</sup> همچنین از «مرج عکا»، «غوطه دمشق»، جنبش سفیانی، مدینه و رخدادهای دیگری هم یاد می‌کند که در روایات ظهور آمده است. وی از وزرای مهدی سخن می‌گوید که عجم هستند، اما به عربی سخن می‌گویند.<sup>۴</sup> او درباره وزیران مهدی به تفصیل سخن می‌گوید و از ویژگی‌های آنان یاد می‌کند. آن‌گاه از ختم ولایت محمدیه سخن می‌گوید. اینکه «مهدی و سیف» اخوان هستند و سال‌های او به عدد وزیران اوست. اگر پنج نفر باشند، پنج سال و اگر نه نفر باشند، نه سال خواهد بود. در ضمن بحثی درباره مدت اقامت مهدی در این دنیا دارد.<sup>۵</sup> بنابراین می‌توان گفت او به مهدویت معتقد

شهید علی پایا یافته که در آن درباره اینکه بعد از او معارف را از کجا باید بگیرند، آمده است: «اللهم الامن ادرک منهم الامام محمد المهدی فلیبلغه سلامی و لیأخذ عنہ ما یخبرہ به من المعارف لا غیر» (بنگرید مقدمه: شرح الاسماء الحسنی، ص ۸۸، بیروت، مکتبه الهلال، ۲۰۰۸). قونوی در اعجاز البیان فی تفسیر ام القرآن (ص ۳۱۵، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۸۱ش)، از سخنی از رسول (ص) یاد می‌کند که ده اسب سوار از «طلایع المهدی علیه السلام الاتی فی آخر الزمان» می‌آیند و در ادامه فرمود «والله انی لأعرف أسماءهم و قبائلهم و عشائرهم و ألوان خیولهم». در اعجاز البیان (ص ۳۴۲) می‌گوید: ختم خلافت ظاهره در این امت، با مهدی خواهد بود. این موارد و موارد دیگری سبب شده است تا مصحح شرح الاسماء الحسنی (قاسم الطهرانی) بحثی درباره قراین تمایل قونوی به تشیع در مقدمه کتاب پیش گفته (ص ۹۱-۵۷) بنویسد.

۱. الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۳۲۷ (چاپ چهار جلدی، بیروت، دار صادر).

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۳۰.

۴. اصطلاح «وزراء المهدی» در فرهنگ ابن عربی مکرر به کار رفته و شاید مبدع آن او باشد. در جایی درباره خضر هم گفته است که او همراه با اصحاب کهف، در آخرالزمان در وقت ظهور مهدی، در کنار او شهید خواهد شد و «من افضل شهداء عساكر المهدی» خواهد بود (بنگرید: روح البیان، ج ۵، ص ۲۶۹). در اشعاری که از او خواهیم دید، عدد هفت به همراه یک که هشت می‌شود، به نوعی شبیه عدد اصحاب کهف و خضر است. او می‌گفت هفت تایی آنها روی زمین و یکی از در آسمان است که ممکن است مقصود همان اصحاب کهف با خضر باشد.

۵. الفتوحات، ج ۳، ص ۳۳۱.

است. درباره زمان ظهور هم عبارت مبهمی دارد<sup>۱</sup> که شاید تعیین زمان خاص در آن نیست؛ اما به گونه‌ای قرن پس از خود را می‌خواهد به قرن المصطفی وصل کند؛ نکته‌ای که در رساله عنقاء مغرب هم به آن اشاره دارد.<sup>۲</sup>

۳. از اصل عقیده به مهدویت بیان شده در فتوحات که بگذریم، بحث درباره ظهور و سال آن مهم است که برخی با توجه به اشعاری که از ابن عربی نقل شده و چند عدد در آن آمده، نیز کلماتی که بسا معادل عددی-ابجدی آن مورد توجه است، کسانی را به محاسبه‌گری واداشته است تا سال ظهور را از نظر او تعبیر کنند. در اینجا رساله‌ای را پیش‌رو داریم که وظیفه‌اش همین امر است و این عملیات را با استناد به اشعاری از ابن عربی از رساله عنقاء مغرب او و نیز از نکاتی که قونوی و نیز صفدی گفته است، دنبال می‌کند. رساله عنقاء المغرب فی ختم الاولیاء و شمس المغرب - چنان‌که از نامش آشکار است - درباره ختم الاولیاء نوشته شده است؛ مفهومی که با عرفان ابن عربی، مهدی و ظهور قرابت دارد. ابتدای آن با قصیده‌ای که محل بحث است، آغاز می‌شود. این اشعار از دیرزمان مورد استفاده برخی از پیشگویان بوده است. کتاب پیش‌گفته از کتاب‌های مورد توجه صوفیان بوده و هست، به شکل‌های مختلف منتشر شده و حتی شرح یا شرح‌هایی هم برای آن چاپ شده است. در واقع این قصیده که در آغاز آن رساله هم آمده، درباره مهدی است و ضمن بیان علایم ظهور و اعدادی برای محاسبه، در نهایت می‌گوید حتی اگر یک ساعت به قیامت مانده باشد، او ظهور خواهد کرد.

إذا ما بقي من يومه غير ساعة  
فیهتز غصنُ العدل بعد سُكونه  
و یظهر عدلُ الله شرقاً و مغرباً  
و یحیا نباتُ الأرض و هو هشیم  
و شخصی امام المؤمنین رمیم  
الی ساعة اخیری و کَلَّ صریم

اما در اشعار پیش از آن، اعدادی مانند اربعین، «السبعة الاعلام» و نیز «حاء» یا «حاء» و «دال» و «فاء» و دیگر اشارات رمزی آمده است که بحث بر سر آنهاست.

۱. همان: «و قد جاءكم زمانه و أظلمكم أوانه و ظهر فی القرن الرابع اللاحق بالقرون الثلاثة الماضية قرن رسول الله ص و هو قرن الصحابة ثم الذی یلیه ثم الذی یلی الثانی ثم جاء بینهما فترات و حدثت أمور و انتشرت أهواء و سفکت دماء و عانت الذناب فی البلاد و کثر الفساد...».

۲. عنقاء مغرب، ص ۲۷ (بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق).

و من قال إنَّ الأربعمین نهائیةً  
و إن شئت فاخبر عن ثمان و لا تزدد  
فسبعتهم فی الارض لایجهلونها  
فعند فناء خاء الزمان و داله  
لهم فهو قول یرتضیه کلیم  
طریقهم فردُّ الیه قویم  
و ثامنهم عند النجوم لزیم  
علی فاء مدلول الکرور یقوم

ابن عربی در ادامه می‌گوید بر اساس نظریه‌ای که درباره عالم صغیر داشته، هدفش آن بوده است تا در آن «مقام الامام المهدي المنسوب الی اهل بیت النبی» را نشان دهد. گویی نگران برداشت‌هایی از مطالبی بوده که در رساله دیگری -التدبیرات الالهیه فی إصلاح المملكة الانسانیة- آورده است.<sup>۱</sup> این نگرانی مربوط به تحریکاتی می‌شد که محتمل می‌دانست به دلیل این مباحث، نزد سلطان و علیه او صورت گرفته باشد.<sup>۲</sup> محتمل است بحث‌های عددی-رمزی، برای گریز از صراحت در این زمینه هم باشد. به هر حال رساله یادشده در شناخت دیدگاه‌های او درباره امامت و مهدویت مهم است و البته ارتباطی با بحث ما ندارد.

۴. چنان‌که اشاره شد، رساله عنقاء مغرب با اشعاری از ابن عربی آغاز می‌شود که امکان و قابلیت نوعی پیشگویی عددی در آن وجود دارد و دست‌کم یک بار از آن در اوایل قرن هشتم، در تحولات دوره مملوکی استفاده شده است. گزارش آن را موسی بن محمد یونینی (م ۷۲۶) مؤلف ذیل مرآة الزمان آورده است. وی درباره ناصرالدین محمد، سلطان مملوکی می‌گوید اتفاقی درباره او افتاد که درباره هیچ سلطانی نیفتاده بود و آن اینکه طی سه بار که سلطنت از دست او رفت، باز به او برگشت. سپس از شیخ شرف‌الدین سنجاری نقل می‌کند که گفت: در سال ۶۸۴ در مسجد جامع موصل بودم. زحل و مشتری، قران یافته بود. جمال‌الدین دهان موصلی منجم، گفت: در این قران، فرزندی

۲۳۸

آینه پژوهش | ۲۰۷  
سال ۳۵ | شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

۱. کتاب التدبیرات الالهیه (چاپ بریل، ۱۳۳۶ق، در ۲۴۰ صفحه) اثری در فلسفه سیاست است که برخی از ابواب آن در عدل، وزیر، معرفة الکاتب، فی السفراء و الرسل، سياسة القواد و الاجناد و مراتبهم، سياسة الحروب و ... مانند آثار احکام السلطانیة است که طبعاً ابن عربی از منظر فلسفه عرفانی خود به آن نگریسته است. در این کتاب اشاره‌ای به «مهدی» و «ظهور» ندارد، و شگفت آنکه به نوعی تعمیم امامت قائل است و بر اساس روایت «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة» معتقد است تا وقتی که هر کسی امام خود نباشد و خود را هدایت نکند، راه به جایی نخواهد برد (عنقاء مغرب، ص ۱۳).

۲. «لکتی خفت من نزعة العدو و الشیطان أن یصرخ بی فی حضرة السلطان فیقول علی ما لا أنویه، و أحصل من أجله فی بیت التشویه» (عنقاء مغرب، ص ۱۲).



متولد خواهد شد که بزرگ خواهد بود. این همان سال تولد ناصرالدین صالحی مملوکی است. سپس می‌افزاید: محیی‌الدین عربی در کتاب عنقاء مغرب قصیده‌ای سروده است که اولش این است:

### حمدتُ الهی و المقام عظیم

او در این قصیده بیتی داشت که «بیت القصید» اوست و میان مردمان شهرت دارد که سبب [اهمیت] آن را نمی‌دانند و مقصود وی را از آن در نمی‌یابند و آن این است:

### و عند فنا خاء [کذا] الزمان و دالها

شیخ جمال‌الدین ابراهیم جزری می‌گوید در خواب دیدم، گویی در قدس شریف کنار مهد عیسی ایستاده بودم. یک مرتبه علی بن ابی طالب را دیدم که به سمت من آمد. پرسیدم از کجا آمدید؟ گفتند: از حجاز، آمدیم تا دولت را عوض کنیم. «نُغیر دولة». بیدار شدم. این خواب در اول جمادی‌الاولی بود. شب چهارشنبه چهارم رجب باز علی بن ابی طالب را در خواب دیدم که دو نفر جلوی ایشان بودند. یکی صدا می‌زد «سلطانکم الملک الناصر محمد... طیبوا قلوبکم». یونینی سپس خوابی از زنی صالحه نقل می‌کند که که سلطان محمد را با شمس و قمر دیده بود. یونینی تفسیری برای آن کرده و شرحی از مشاهدات خود را نیز گفته و گوید آن سال را که سلطان، پیروزمندان وارد شد - و آن را شبیه هجرت رسول از مکه به مدینه کرده - الهجرة الناصریه می‌نامند. آن‌گاه قصیده محیی‌الدین عربی را کامل آورده است. زمانی که به بیت «فعند فنا خاء الزمان و دالها - علی فاء مدلول الکرور یقوم» می‌رسد، می‌افزاید عدد این بیت بر اساس حروف جمل با «السبعة الاعلام»، ۶۸۴ می‌شود؛<sup>۱</sup> [یعنی همان سالی که الملک الناصر به دنیا آمده است].

این گزارش که خلاصه ترجمه آن گذشت، نشان از آن دارد که نویسنده بر اساس چند شاهد و از جمله شعر ابن عربی، قدسیت سال ۶۸۴ را نشان می‌دهد که سال تولد الملک الناصر است. گویی نوعی پیشگویی و امری مقدر بر اساس محاسبات نجومی و حساب جمل بوده است. اینجا ارتباطی به امام زمان ندارد، ولی بهره‌گیری از اشعار محیی‌الدین برای پیشگویی صورت گرفته است.

۱. ذیل مرآة الزمان، ج ۲، ص ۱۲۷۰-۱۲۷۲ (ابوظبی، ۱۴۲۸ق). مصحح می‌گوید عدد این بیت، بر اساس حسابی که من کردم، ۱۹۵۵ می‌شود [نه ۶۸۴ با آن سبعة اعلام]. لابد باید به گونه‌ای دیگر محاسبه کرد.

۵. و اما رساله «نفحات ریاحین» که در اینجا درباره آن سخن می‌گوییم، از رسائلی است که در همین بستر تألیف شده است. دست‌کم می‌دانیم از زمانی که روح البیان بروسوی نوشته شده، بحث از این نکته بوده است که ظهور در هزاره دوم رخ می‌دهد و به احتمال در ۱۲۰۰ یا ۱۲۰۴ خواهد بود. این رساله نیز در امتداد همین زمینه بر آن است که ظهور در سال یادشده خواهد بود. وی این رساله‌اش را در سال ۱۱۷۹ نوشته و این زمان سلطنت سلطان مصطفی عثمانی بوده است. این نظر که ظهور در حوالی ۱۲۰۰ یا ۱۲۰۴ باشد، به ادعای بروسوی توسط جلال‌الدین سیوطی هم طرح شده است. اسماعیل حقی برسوی (م ۱۱۳۸) در تفسیر روح البیان هم تمایل به این امر دارد که مهدی در رأس قرن سیزدهم یا سال ۱۲۰۴ ظهور می‌کند.<sup>۱</sup> او می‌گوید: امام سیوطی گفته است که مهدی هفت سال پیش از دجال ظهور می‌کند، و دجال قبل از طلوع خورشید [از مغرب] به ده سال، و مهدی در سال ۱۲۰۰ یا ۱۲۰۴ قیام خواهد کرد.<sup>۲</sup>

استفاده از اشعار ابن عربی برای اثبات این امر، توسط نویسندگان ما انجام شده است. بعدها دیگران نیز چنین بهره‌ای را از اشعار ابن عربی برده‌اند که نمونه آن قندوزی در ینابیع الموده است،<sup>۳</sup> هرچند او نه از سال ظهور ذکری به میان می‌آورد و نه درصد تفسیر اعدادی که در این اشعار است و او تنها پنج بیت آن را آورده است. قندوزی از علمای دولت عثمانی (متولد ۱۲۲۰ و متوفای ۱۲۹۴) است و می‌توان تصور کرد که در همین فضا و بستر فکری-صوفیانه بوده است. قندوزی که بعد از نویسنده ما می‌زیست -درست مانند او- افزون بر اشعار ابن عربی، اشعاری از صدرالدین قونوی در این باره آورده است.<sup>۴</sup> اینها نشان می‌دهد که او نیز در ادامه همان بستر بوده است.

## ۲۴۰

آینه پژوهش | ۲۰۷  
سال ۳۵ | شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

۱. روح البیان، ج ۳، ص ۱۲۴؛ ج ۸، ص ۲۸۶. و در همان: ج ۹، ص ۲۲۶: «وانما یخرج فی الالف الثانی بعد المائتین» (روح البیان، ج ۱۰، ص ۱۵۶). در محاسبه‌ای که برای تاریخ آینده دنیا دارد، از یک دوره هفت هزارساله یاد می‌کند که در آغاز آن نوع انسانی پدید آمد و پیامبر ما در هزاره آخر آن مبعوث گردید. پس از پایان این دوره قیامت برپا خواهد شد. او می‌گوید وقتی هزاره دوم در امت محمدیه آغاز شود، نیمی از آن برای این دنیا و نیمی از آن برای آخرت خواهد بود؛ از این رو قیامت در سال ۱۵۰۰ رخ خواهد داد و حد دنیا از این سال، نزد احدی از علمای شریعت، تجاوز نخواهد کرد.

۲. روح البیان، ج ۳، ص ۱۲۴؛ نیز بنگرید: ج ۴، ص ۳۴۶-۳۴۷.

۳. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۳۸ (قم، ۱۴۲۲).

۴. همان، ص ۳۴۰.

اما نویسنده ما در رساله «نفحات ریاحین»، بعد از مقدمات، متن کامل قصیده عربی ابن عربی را می‌آورد و تکیه او روی بیت القصید این ابیات است که همان «حاء/حاء الزمان» است. وی در وقت ارائه قصیده، کلماتی از آن را با رنگ قرمز آورده و برای برخی از کلمات، بر اساس حساب جمل، عدد معادل آنها را ذیل کلمات نقل کرده است؛ برای مثال برای کشف، عدد ۴۰۰ را آورده است. نمونه‌های دیگر علیم: ۱۵۰، فَرافِق: ۴۶۱، ختم: ۱۰۴۰، الختم: ۱۰۷۱، سلیم، ۱۴۰، حاء: ۸، دال: ۴، فاء: ۸۰، حلیم: ۸۸، رحیم: ۲۵۸. ما در متن رساله که در ادامه خواهیم آورد، این اعداد را در متن یا پاورقی آورده‌ایم. اینکه آیا این اعداد ربطی به محاسبه اصلی او دارد یا خیر، نمی‌دانیم. این قصیده بیشتر بر وزیران مهدی تکیه دارد و از کلمه ابدال هم استفاده نمی‌کند. این وزیران نقش مهم و محوری در قیام مهدی دارند و عددشان هم مهم است.<sup>۱</sup> ابن عربی در این قصیده عددهایی را می‌آورد که گویی بیان دو نظر در مقابل یکدیگر یا به هر حال متفاوت است. در آغاز می‌گوید: «فأشخاصنا خمس و خمس و خمسة»؛ اشخاص ما پنج و پنج و پنج است که قوام وجود بر آنهاست: «علیهم تری امر الوجود یقوم».

۲۴۱

آینه پژوهش | ۲۰۷  
سال ۳۵ | شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

در بیت بعد می‌گوید: کسانی اربعین را نهایی می‌دانند: «و من قال إن الأربعین نهاییه»، آنان قولی دارند که کلیم از آن راضی است؛ یعنی اینکه آن هم به گونه‌ای درست است؛ اما باید پرسید چه نسبتی با آن بیت قبلی و «خمس و خمس و خمسة» دارد؟

در بیت بعدی گوید: اگر خواستی خبری از «هشت» بده و چیزی بر طریقه آنان نیفزاد. از این هشت تا، هفت نفر روی زمین هستند و یک نفر در آسمان است: «فسبعتم فی الارض یجهلونها/ و ثامنهم عند النجوم لزوم». شاید اشاره به اصحاب کهف به همراه خضر باشد که پیش از آن به آن اشاره داشتیم.

اما در ادامه، به بیت القصید خود می‌رسد و گویی از رأی نهایی خود می‌گوید:

فعند فناء الزمان و داله علی فاء مدلول الکرور یقوم  
اما این چه عددی را نشان می‌دهد؟ یک «حا»<sup>۲</sup> داریم و «د»، که عدد ۱۲ را نشان می‌دهد.

۱. «و إن الله یستور له طائفة خباهم له فی مکنون غیبه أطلعهم کشفاً و شهوداً علی الحقائق و ما هو أمر الله علیه فی عباده فیمشاورتهم یفصل ما یفصل و هم العارفون» (الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۳۲۸).  
۲. در برخی نسخ «حاء» است؛ اما نویسنده ما که عدد ۸ را زیر آن گذاشته، معلوم است که حاراً درست می‌دانسته است.

آیا مقصود از این می‌تواند دوازده امام باشد، بعید است و طبعاً اشاره‌ای هم به آن وجود ندارد. اگر از مصرع اول عدد دوازده دربیاید، مصرع بعد چه می‌گوید؟ آیا بحث از تعداد وزیران مهدی است؟ نویسنده ینابیع الموده پس از آوردن ابیاتی چند از این اشعار و اینکه این اشعار «فی بیان المهدی الموعود و وزرائه» است، می‌گوید: ابن عربی در فتوحات، باب ۳۶۶ درباره وزیران مهدی «الظاهر فی آخر الزمان» سخن گفته است. سپس شعری از ابن عربی و اشعاری هم از قونوی درباره مهدی می‌آورد.<sup>۱</sup> دیدیم که یونینی ذیل این بیت نوشته بود: عدد این بیت بر اساس حروف جمل ۶۸۴ است که البته او دنبال اهداف خود برای سال روی کارآمدن سلطان مملوکی بود.<sup>۲</sup>

باز هم پرسش این است که این بیت که بیت القصیده این قصیده است، اشاره به چیست؟

نویسنده رساله در ادامه می‌گوید: ابراهیم کورانی گوید: به نظرم، اضافه حاء مهمله به زمان، نوعی تشبیه است؛ یعنی: در وقت فنای آنچه مانند حاء در زمان است، یا از زمان است یا برای زمان است، یعنی حاء مهمله، نه معجمه، و این اول آن است. و اما این کلمه «و داله» مراد از اول آن عدد آن است و از دوم و سوم آن لفظ آن، که «ال» است. در اینجا، وقتی به «فاء» مدلول الکرور افزوده شود، عدد ۱۲۰۴ به دست می‌آید که زمان اجتماع مردم بر مهدی موعود از اهل بیت نبوی است. عبارت این است: فاذا ضم علی «فاء» مدلول الکرور، حصل اربع و مائتان و الف، و هو وقت اجتماع الناس علی المهدی الموعود به من اهل بیت النبوی و الله أعلم. در حال حاضر چگونگی به دست آمدن عدد ۱۲۰۴ از این شعر بر نویسنده این سطور روشن نیست، اما این کاری است که او انجام داده است.

۶. نویسنده در ادامه اشعاری از صفدی می‌آورد؛ اما هیچ توضیح نمی‌دهد صفدی کیست؟ چنان‌که توضیح نمی‌دهد چگونه عدد مزبور را از آن اشعار استخراج می‌کند؟ صفدی شناخته شده، صلاح‌الدین صفدی (۶۹۶-۷۶۳) است که به ملاحم شناخته شده نیست. با این وجود جستجو در اینترنت، قصایدی را با عنوان ملحمة از صفدی یا صلاح‌الدین صفدی در اختیار می‌گذارد که به نظر می‌آید از اشعار عامیانه اما مهدی‌گرایانه و ملحمة‌ای در شمال آفریقا است. در جزوه‌ای نوزده صفحه‌ای که با نام

۱. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۳۹-۳۴۰.

۲. ذیل مرآة الزمان، ج ۲، ص ۱۲۷۱.

«المهدی المنتظر، صاحب مصر، الولی الختم» در آکادمیا آمده، اشعاری از متون مختلف درباره مهدی و ملاحم گردآوری شده که شماری از آنها از صفدی است. در یوتیوب نیز برنامه‌هایی در باره مهدی با آرم هرمجدون v و وجود دارد که این اشعار صفدی خوانده می‌شود. در این اشعار از «سرّ» و «اتمام دور» یاد شده، از «کاف» و «فاء» و «قاف» و «میم» و اینکه سر در اینجاست، یاد شده است:

و حیث یتّم الدور و الکاف ترمی علی اختها الفاء التی للمقاوم  
تری القاف یظهر سرّها بمجدد لدین اله العرض ربّ العوالم

۷. مورد بعدی که نویسنده رساله به آن استناد می‌کند، یک دوبیتی از ابن عربی است که با شرحی می‌کوشد آن را در مسیری که خود می‌خواهد، یعنی استخراج عدد ۱۲۰۴ قرار دهد.

إذا دار الزمان علی حروف باسم الله فالمهدی قاما  
و یبعث بالحطیم عقیب صوم ألبلغه من عندی سلاما

این بیت منسوب به ابن عربی، از اشعاری است که طی قرون متوالی از آن درباره بحث مهدویت و ظهور و بیشتر به عنوان یک شعر رمزی برای استخراج ظهور از آن استفاده می‌شده است.<sup>۱</sup> برخی از این کار پرهیز می‌داشتند و علم آن و حتی کشف این رمز را از آن خداوند و آن را شبیه حروف مقطعه می‌دانستند،<sup>۲</sup> برخی نیز به شرح آن می‌پرداختند.<sup>۳</sup> این نکته همواره برای کسانی که خواسته‌اند تشیع ابن عربی را ثابت کنند، استفاده شده است. مورد روشن آن که در جمع موارد سخنان ابن عربی تلاش کرده، میرزامحمد اخباری است که در میزان التمییز فی العلم به تفصیل در این باره سخن گفته است. میرزامحمد درباره شعر «إذا دار الزمان...» می‌گوید: این رمز مطابق همان است که بر زبان دعبل

۱. بنگرید: رسائل قیصری، ص ۸۵ (تصحیح جلال الدین آشتیانی، تهران، ۱۳۸۱)؛ شرح فصوص قیصری، ص ۱۳۳، ۴۵۹ (تهران، ۱۳۷۵).

۲. بنگرید: خزائن نراقی، ص ۱۳۷ (قم، ۱۳۷۸).

۳. بنگرید: ذریعه: ج ۳، ص ۱۷۹، ذیل بیان الحق او أحسن الصحف فی الامامة الخاصة و المهدویة الشخصية، که در ضمن رد بایه هم هست). نیز بنگرید: الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۴۴، در کنار متنی که ابن عربی در فتوحات (ج ۳، ص ۴۱۹، باب ۳۶۶، چاپ بولاق) درباره مهدی دارد. نیز روضات الجنات، ج ۸، ص ۵۷. از معاصرین هم کسی مدعی شده است «البتة معنی این شعر را نمی‌تواند بفهمد مگر آن کس که از راسخین در علم باشد، وگرنه رمز نبود و حلش برای همه با شرایط خاصی آسان بود» (روح مجرد، ص ۵۱۷ (مشهد، ۱۴۲۹ق)).

خزاعی در قصیده تائیه او در خصوص ظهور قائم آل محمد جاری است، اما کیفیت محاسبه آن را توضیح نمی‌دهد.<sup>۱</sup> ولی نویسنده ما تلاشی برای محاسبه دارد و به گونه‌ای

۱. شرح مفصلی که میرزامحمد درباره عقیده ابن عربی به تشیع و مهدویت و ختم ولایت در میزان التمییز (نسخه ش ۲۸۳۴ کتابخانه مجلس، فریم ۱۱-۱۲) آورده است. نیز بنگرید: القول المتین فی تشیع الشیخ الاکبر محیی الدین ابن العربی، ج ۲، ص ۱۷۶-۱۸۴ (بیروت، ۱۴۲۴ق). و بنگرید: شرح مناقب محیی الدین عربی، ص ۲۷ (صالح موسوی خلخالی، تهران، ۱۳۲۲ش)، مطالبی که از میرزامحمد اخباری نقل کرده است. مبنای میرزامحمد اخباری این است که ابن عربی در تقیه بوده است؛ با این وجود این مطالب را درباره مهدی بیان کرده است. وی می‌نویسد: «جان من، دیده بگشا و ببین که در شدت تقیه و بلاد شامیه، چگونه تنبیهات صریحه نموده است، برخلاف معتقدات ایشان، و تا خود را ناصبی نمی‌نمود، چگونه می‌توانست اظهار این مطالب حقه نموده» (میزان التمییز، نسخه مجلس، ش ۲۸۳۴، فریم ۱۲). در فریم ۱۳ درباره شعر «اذا دار الزمان...» توضیح داده است. رساله‌ای با عنوان «افادات» میرزامحمد اخباری درباره حضرت مهدی در دست است که در پاسخ به پرسشی درباره امام زمان (ع) نوشته شده است. ظاهراً این پرسش و جواب از کتاب تحفة الامین اوست که صاحب روایات نسخه‌ای داشته است و پرسش پنجم آن را که همین «افادات» است، به طور کامل ذیل شرح حال او آورده است (روضات: ج ۷، ص ۱۳۰-۱۳۷). در بخشی از این رساله، درباره عقیده اصحاب کشف و شهود، یعنی عرفا درباره مهدی بحث می‌کند و توضیحاتی می‌آورد، هرچند درباره تاریخ ظهور بحثی نکرده است. وی درباره عقیده محیی الدین عربی و برخی دیگر از عرفا چنین نوشته است: «نوع سیم طریق خلص که ارباب شهود و اصحاب تعریفند و مصداق و علمنا من لدنا علما از آن جمله شیخ محیی الدین طائی آندلسی در باب سیصد و شصت و ششم فتوحات تصریح به وجود اسم و نسب حضرت امام ثانی عشر نموده است، و در موضع دیگر نیز در تطبیق سماویات آفاق با ارضیات آنفس تصریح به دوازده امام علیهم السلام نموده، و در کتاب مفتاح الغیب مشافهه از آن حضرت روایت نموده؛ و معنعن از آن حضرت از پدر بزرگوارش امام حسن عسکری از پدرش امام علی التقی، و هکذا تا جناب رسالت مآب صلوات الله علیهم أجمعین و عبارات ایشان را در کتاب میزان التمییز فی العلم العزیز بیان نموده‌ام، و سید حیدر آملی در کتاب جامع الأسرار و منبع الانوار اتفاق ارباب شهود را بر وجود آن حضرت بیان نموده، و قدح کشف شیخ علاء الدولة سمنانی در کتاب عروة که به موت آن حضرت در مدینه مشرفه قائل شده نموده، و در حقیقت امت محمّديه منقسم اند به قائلین به حیات صاحب الزمان (ع) و غیبت او از اغیار تا مدّت مصلحت در استتار و آنها را امامیه به معنی اعمّ می‌گویند. سبائیة از غلاة امامیه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را، و مخمّسه حضرت امام حسین علیه السلام را، و کیسانیه محمّد ابن الحنفیه را، و ناوسیه جعفر بن محمّد علیه السلام را، و محمّديه محمّد بن علی الهادی را، و امامیه اثنا عشریه ابن الحسن العسکری علیهما السلام را غایب و مستتر و حجّت منتظر می‌دانند، و به این معنی قائلند محققین از اهل شریعت و عرفا از اهل حقیقت، نهایت اهل شریعت غیبت را عام دانند، و اهل حقیقت غیبت را از اغیار گویند، و به قائلین به تولّد او در آخر الزمان از ذریت حسن مجتبی علیه السلام و ایشان جمهور اهل سنتند هرچند محققین ایشان با امامیه اثنی عشریه متفقند در غیبت و استتار و قول به موت طبیعی آن حضرت نظر به قواعد شرعیه خرق اجماع مرگب و خروج از حکم برهان تطبیق به زیادتی عدد و انکار اهل شهود است قال الشیخ فی الفتوحات انّ بین الفلک التاسع و الثامن قصرا له اثنا عشر برجاً علی مثال الاثمة الاثنی عشر، و این عبارت نصّ است بر تطبیق و تحقق ائمة دوازده گانه بترتیب بروج فلکیه بی طفره الی آن قال: و در

اعداد مربوط به حروف مورد نظر را جمع می‌کند که عدد ۱۲۰۴ درمی‌آید. بخشی از آن «دار» است که بر اساس حروف ابجد، ۲۰۴ می‌شود. عدد هزار هم در جمع یک با ۹۹ اسم الهی و ضرب آن در ده به دست می‌آید. این عدد ده، حروف غیر تکراری «ب س م ا ل ه ر ح ن ی» است. در اینجا برای تأکید عدد ۲۰۴ را از جای دیگری هم آورده و آن اینکه در روایتی از از نعیم بن حماد آمده است: «اجتماع الناس علی المهدي سنة ۲۰۴». در این باره به متن - که در ادامه خواهد آمد - مراجعه و توضیح نویسنده را ملاحظه نمایید.

۸. مورد بعدی سخنی از قنوی است و با کمال شگفتی درباره دولت عثمانی. او از صدرالدین قنوی به عنوان «ربیب الشیخ الاکبر» یاد می‌کند و عبارتی از شرح الشجرة [النعمانیه] او می‌آورد. باز تأییدی از خود الشیخ الاکبر، و نیز عبارتی از قنوی. درباره اینکه مهدی در آخرالزمان ظاهر می‌شود، با پرچم‌های سیاه از خراسان و فرمانده سپاهش از بزرگ‌ترین مردمان است. در این عبارت از «غوطة الشام» و «عین تاب» و اینکه وقتی آمد، قبایل بر او گرد می‌آیند، سخن گفته می‌شود. پیش از این اشاره کردیم که به احتمال زیاد این متن از عبدالوهاب شعرانی است که در نیمه دوم قرن دهم هجری نوشته است.

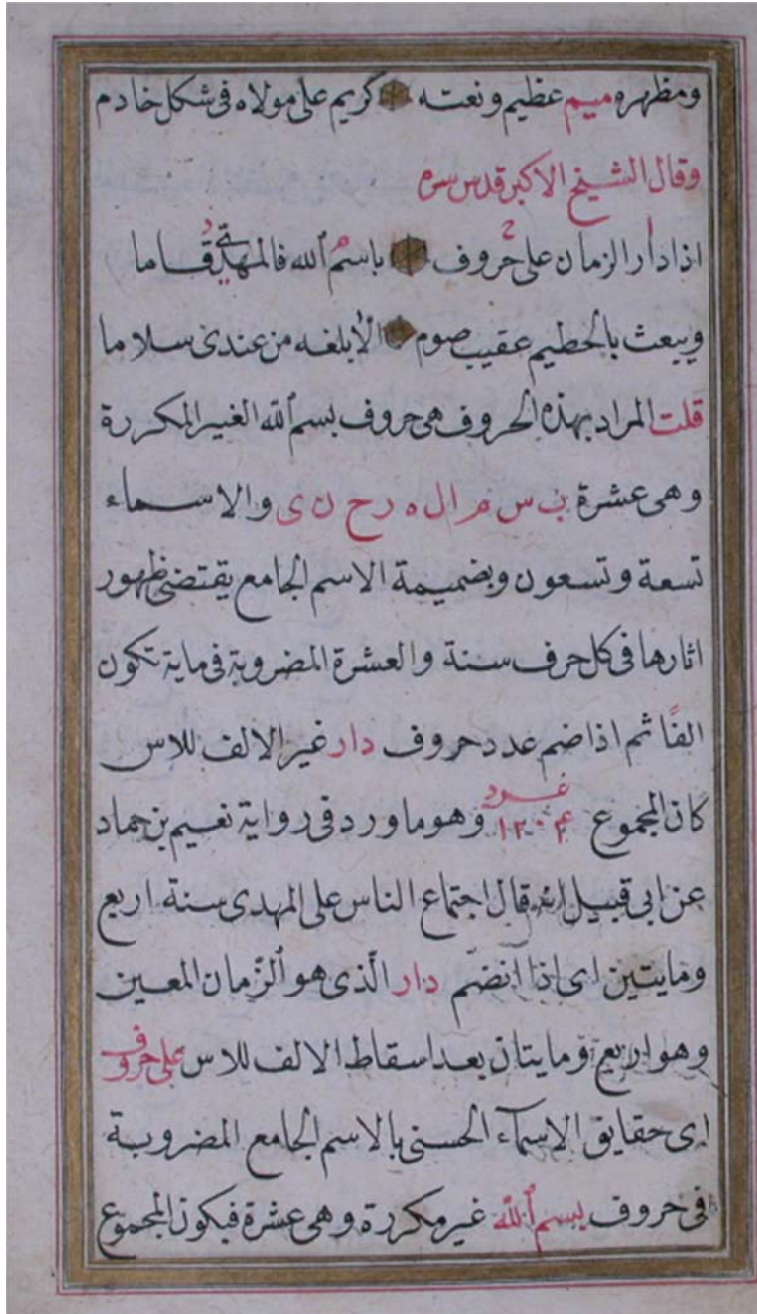
۲۴۵

آینه پژوهش | ۲۰۷

سال ۳۵ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۳

مفتاح الغیب در طول عمر آن حضرت می‌فرماید که فوا أسفا علی السید الجلیل من العمر المستطیل کان ذلک فی الکتاب مسطورا، و فی الرقّ مزبورا، و هم در آن کتاب فرموده است و علی خلیفة المیراث و الحسین خلیفة الإمام علی و جعفر الصادق خلیفة العلم و محمد المهدی خلیفة الله و خلیفة محمد و خلیفة القرآن و خلیفة السیف و خلیفة المسلمین. و هم در آن کتاب فرموده است که و أمّا أمّه فاسمها نرجس، و هی من أولاد الحواریین، قال: و قد ورث هذا الكتاب التورانی و اللباب الصمدانی محمد المهدی و هو ورثه من أبیه الحسن العسکری، و هو ورثه من أبیه علی التقی، و هو ورثه من أبیه محمد التقی، و هو ورثه من أبیه علی الرضا، و هو ورثه من أبیه الکاظم، و هو ورثه من أبیه جعفر الصادق، و هو ورثه من أبیه محمد الباقر، و هو ورثه من ابیه زین - العابدین، و هو ورثه من أبیه الحسین، و هو ورثه من أبیه الإمام علی رضی الله تعالی عنه، و عنهم اجمعین. و در وقت ظهور آن حضرت در اسرار اسم محمد می‌فرماید و یخرج من اسمه عدد من الأنبياء و إذا ضمنت باطن عدد هذا الاسم إلى ظاهر عدده کان الخارج من الجملتين وقت ظهور خاتم الأولیاء محمد المهدی فافهم. و شیخ سعدالدین حموی و سیدحیدر آملی تصریح نموده‌اند که اطلاق اسم ولی بر غیر دوازده امام علیهم السلام صحیح نیست، پس چون ثابت شد از روی وحی انبیاء جن و انبیاء انس و برهان عقل و شهادت احادیث فریقین و شهادت حسن زیاده از چهارصد ثقه جلیل از مخالف و مؤالف و شهادت أهل کشف و شهود دوازده‌بودن اوصیاء خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم و نام و نسب ایشان از احادیث فریقین و بیان أهل شهود مشخص شد و تولد امام ثانی عشر و اختفاء او از اعیار محقق شد، ثمّ إلى أن قال: و باید دانست که امام ابن صباغ مالکی که از عظماء علماء سنیان است در فصول مهمّه گفته است که ولد ابوالقاسم محمد الحجة بن الحسن الخالص ابن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا الی آخره.



۲۴۶

آینه پژوهش | ۲۰۷  
سال ۳۵ | شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۳



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
سؤال حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه که میگردید  
حی و موجودیت ختمصاص بهمان تعیین که در نزد حضرت امام حسن  
عکس علیه السلام و م ح م و نام دارد و پیشد یا اینکه معانی است  
که عالم خالی از او نماند و موجود است در ضمیر از اول علی بن ابی طالب  
و مضایقه هم از آن نیست که بهمان حقیقت واحد باشد که تعیین است  
متعدد و متعین می شود **جواب** ابرش بود و جمیعاً اقطاب حقیقت است  
محدوده را منحص در دو دوازده دانسته اند هر چند در تشخیص موضوع آن  
خفتند منحص از دو بزرگ حجرت عقد تصریح نموده با وجود نصب قطب  
نمیشد که در امامت ابریم بر تعیین موضوع آن و طریق آن  
بر وجه کلی است نوع است **نوع اول** طریق عامه و دل نظر منحص از  
صالح

۲۴۷

آینه پژوهش | ۲۰۷  
سال | ۳۵ شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

باز عبارتی از «صفدی» نقل می‌شود: مهدی به رومیة الکبری می‌آورد، گنج‌های آنجا را می‌گشاید. جمله بعدی که شاید از صفدی یا از خود نویسنده است، این است که «میم صدر عثمانی» همراه مهدی است. سپس باز حروفی را کنار هم می‌گذارد و اینکه برخی سال مورد نظر را «ست و تسعین» گرفته‌اند، محتمل می‌داند که مقصودشان ظهور برخی از وزیران مهدی است. او می‌گوید قصد تفصیل ندارد، اما هرچه هست، این ویژگی که دست‌یابی به ذخایر بیت‌المقدس است، ویژه دولت عثمانی است؛ دولتی که از محاسن آن احیای سنت نبوی است؛ همچنین دولتی اهل جهاد که شهرهای کفر را با جنگ نابود می‌کند. ترکیب شدن این مسائل با دولت عثمانی و اینکه این دولت، بزرگ‌ترین دولت اسلامی است که پیش از قیام مهدی می‌آید، نقطه محوری این گزارش است. گزارشی که به نوعی به خلیفه وقت عثمانی، سلطان مصطفی پیوند می‌خورد. در واقع عموم کسانی در عهد پادشاهی از نزدیکی ظهور می‌گویند، یکی از جنبه‌های عاطفی در فکرشان وصل کردن سلطان زمان شان با امام مهدی است. دلایل سیاسی و عاطفی آن روشن است. پیش از این در کتاب نظریه اتصال دولت صفویه با دولت صاحب‌الزمان (ع) مواردی را که نشان می‌داد سلاطین صفوی و بسیاری از علمای وقت، باور به وصل این دو دولت داشتند، آورده‌ام. امروز نکته مشابهی را درباره دولت عثمانی دیدم. اسماعیل حقی بروسوی (م ۱۷۲۶/۱۱۳۸م) نویسنده کتاب روح البیان<sup>۱</sup> وقتی از «امت وسط» سخن می‌گوید، «الملوک العثمانیه» را مصداق روشن آن می‌داند و از آنان با تعبیر «فهم زبده الملوك و دولتهم زبده الدولة» یاد می‌کند و می‌گوید: «لا دولة بعدها لغيرهم الى ظهور المهدي و عيسى»؛ یعنی تا ظهور مهدی و عیسی، دولتی دیگر نخواهد آمد. او از جنگ دولت عثمانی با مقدمه (سپاه) دجال سخن می‌گوید که مقصودش «الكفرة الفجرة من الافرنج و الانكروس» و دیگران است. نویسنده حق داشت چنین فکر کند؛ زیرا با وجود اینکه در زمان حیات او، دولت عثمانی در سرآشویی ضعیف قرار گرفته بود، هنوز دولت بسیار بزرگی بود و به گفته او «و لهم الجمعية الكبرى و اليد الطولى و الدولة العظمى فى الاقاليم السبعة»؛ اما اندکی بعد این دولت از هم پاشید و همه سرزمین‌های آن تکه‌تکه شد و دولت‌های متعددی بعد از آن آمد؛ در حالی که هنوز حضرت مهدی (ع) ظهور نکرده بود، به قدرت رسیدند.

۲۴۸

آینه پژوهش | ۲۰۷  
سال ۳۵ | شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

این گزارش مختصری بود که از این رساله آوردیم. روشن است که جزئیات بیشتر با مطالعه متن که در ادامه خواهد آمد، به دست می‌آید.



۲۴۹

آینه پژوهش | ۲۰۷  
سال ۳۵ | شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

### متن رساله نفحات ریاحین

أحمد من زاوج باقتضاء حکمته الباهرة بین جنود الأرواح و هیاکل الأشباح، و اطلع فی سماء المعانی کواکب الهدایة و مصابیح الأسرار الصّباح، و أشکره إذا دار أفلاک النظام علی قطب هذه الدولة العثمانية العلیّة، و افتتح دیوان النشأة الوجودية بمقدّمات الحبّ المنتجة لضمیمة الأشکال برابطة الألفة الرّحمانية الالیّة؛

و أشهد أن لا إله إلاّ الله، الذی ولّه ذرّات الکائنات بمظاهر أسمائه و سُبُحات جلاله، فلم یزل کّل صامت و ناطق مستتراً بمجالی أوصافه، و عاشقاً لنور جماله، شهادةً یعبق فی طیّ أذیال النسیم و اکمام النور نشرها الأریح، و تُنبث فی ریاض الإخلاص من صوالح الأعمال کّل زوج بهیج؛

و أشهد أنّ سیّدنا محمّداً عبده و رسوله، الذی أعجز مصاقع العرب و أهل البلاغة و أید بالحقّ، فكانت معجزاته لأهل الشقاق دماغه، و أطلق الحقّ بالحقّ سیفه، فکم من عنید أطاح دماغه، و کُمل خلقه و خلقه، فكانت صورته من جمال الجلیل مُصاعه، دام (۴۵) ۱ جید مجده الصریح مُقلّداً من دراری الفیوضات القدسیة عقوداً، و سوح ضریحه المقدّس بسحاب التّنزلات الرّحمانية، مَصوباً مَجوداً، مخصومة سدّته المنیعة بصلوات تهرأ بفتیت المسک و العنبر، و تسلیمات تُنیّر سُدْف الدُّجّات بنور مهديها الأنور، و علی آله و أصحابه، أقمار الهدایة و شیعته و عترته و تابعیه و حزبه، معدن الأسرار و الولاية، خصوصاً خليفته المسدّد مهدي الزّمان، صاحب الرّعامة و الرّعاية، ما تکرّر فضل من أصبح بجمع جمیع الفضائل فی أعلى ذری مراتب الکمال، و ما استنشق من حضرات قدس انس نسّمات الوصال بالغدوّ و الاصال.

و بعد: فيقول الفقير الى الغنى محمّد مرتضى الحسيني اليميني: لَمّا كانت الدولة العلية العثمانية قد بسم تُغرّ روضها الوسيم، و نسّم عرارها العبهريّ النسيم، و طاب من منهلها المعين الصدور و الورود، و اعتدل قوام أغصانها الغضة متأودة القُدود، فكانت ما ربيع الفضل قد نشر علی أعطافها بُردة، و نشر فی ریاضها الأریض سوسنه و وِردّه، رُمت (۶۴۰)

۲۵۰

آینه پژوهش | ۲۰۷  
سال ۳۵ | شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

من رَشَحَات حان بقائها الى يوم القيام ارتشاف سلاف (۱۷۱) المعانى، و من خبايا زوايا أسرار بشاراتها استجلاء عرائس الفوائد على مَنْصَات التهاني، فَلَعْمَرَى هذه الدّولة هي المشار اليها بالبنان في كتب أهل الأسرار والايامن، أُعيدَها بأسرار بلاغة التّظّم الفرقاني، و دلائل إعجاز السبع المثاني؛ وأقسم بالله، لئن عَقَدْتُ<sup>۱</sup> على عُلاها من الشّناء إكليلا و استصرخت من جزائها بجيوش المدائح بُكوراً و اصيلاً، و استنزلت الكواكب من عوالي الأفلاك، و نظمتها في أجياد أوصافها و أصاف أعيانها قلائد و اسلاك، لَمَّا كُنْتُ ناهلاً من دامائها الثّجاج غير نُغْبَة طائر، و لا مجتلياً من محاسن عرائس كمالاتها الأكلّمحة ناظر؛ لازالت أحاديث فضائلها المرفوعة مروية بأفواه الدهور، و ما برحت قلائد محاسنها مُحَلّية لليّات الزّمان و نحور الحور.

اللّهم وانصر سلطان زماننا أجّل الملوك، قدرةً و قدوراً، و أفخر السّلاطين عنصراً و عصوراً، ناصر (۳۴۱) أهل التوحيد و اليقين، مقيم (۱۹۰) الحقّ في الخلق بواضح البراهين، حامى (۵۹) حمى الحرمين المحترمين، مؤيّد (۶۰) شريعة سيّد الكونين، السلطان الأعظم و واسطة عقد الخلافة<sup>۲</sup> العثمانية المنظم، السلطان بن السلطان بن السلطان الملك المظفر المنصور المعان مولانا السلطان مصطفى خان بن المرحوم السلطان احمد خان بن المرحوم السلطان محمد خان.

اللّهم أدم (۴۵) دولته، و نفذ أحكامه، و انشر برياح النصر أعلامه، و أصلح به أحوال الامّة المحمديّة، و أمده بالفیوضات القدسية، و بلّغه المراد في ذويه، و لاسيّما سليمه (۱۴۰) عمدة الأبرار و عقّد مجده في نظام و بدر سعده في تمامه،

و لَمَّا كان تمهيد ما ذكرنا متوقف على ذكر خروج الامام المنتظر مهدي (۵۹۱) آخر الزمان عليه السلام من الرحمان، قدّمنا بما يتعلق به اولاً، ثم أوردنا المقصود ثانياً، و سميتها به نفحات ریاچین الروض الوردی في استمرار الدولة العثمانية بعد خروج المهدي، و على الله توکلی و به أستعين. أقول و بميدان المدد أجول، و بالله التوفيق:

۱. زير «لئن» عدد ۳۰، زير عقد عدد ۱۰۰ و زير ت، عدد ۴ گذاشته شده است. اگر این کلمه «عقدت» باشد، بر اساس حساب جمل ۵۷۴ می شود. اگر «عقدت» باشد، ۵۵۴ می شود.  
۲. زير عقد الخلافة این اعداد کنار هم آمده است ۳۰ ۴ ۱۰۰.

قال الشيخ الاكبر والكبريت الأحمر سلطان المحققين و برهان المدققين، الشيخ محيي الدين ابن عربي الحاتمي الأندلسي - قدس سره - في فاتحة كتابه المسمى بـ «عنقاء مُغرب في معرفة ختم الأولياء و شمس المغرب»<sup>۱</sup> و نكتة سرّ الشفاء في القرن اللاحق بقرن المصطفى.

### ح ا م ی م ه د ی خ ت م

حمدتُ إلهي والمقام عظيم  
وما عجبني من فرحتي كيف قورنتُ  
ولكنني من كشف بحر وجوده  
كذاك الذي أبدى من النور ظاهراً  
وما عجبني من نور جسمي وإنما  
فإن كان عن كشف<sup>۲</sup> ومشهد رؤية<sup>۳</sup>  
تفظنت فاستر علة الأمر يا فتى  
تعالى وجود الذات عن نيل علمه  
فرافق<sup>۴</sup> ربي قد أتاني مخبراً  
فقلت وسرّ البيت صف لي مقامه  
فقلت يراه الختم<sup>۵</sup> فاشتد قائلاً  
فقلت وهل يبقى له الوقت عندما  
وللختم سرُّ لم يزل كلُّ عارفٍ

فأبدى سروراً والفؤاد كظيم<sup>۲</sup>  
بترحة قلب حل فيه عظيم  
عجبتُ لقلبي والحقائق هيم  
على سدف الأجسام ليس يقيم  
عجبتُ لنور القلب كيف يريم  
فنور تجليته على مقيم<sup>۳</sup>  
فهل رىء خلق بالعلم عليم<sup>۴</sup>  
به عند فصلى والنصال قديم  
بتعيين ختم الأولياء كريم  
فقال حكيم يصطفيه حكيم  
إذا ما رآه الختم ليس يدموم  
يراه نعم والأمر فيه جسيم  
عليه إذا يسرى عليه يحوم

### ۲۵۲

آينه پژوهش | ۲۰۷  
سال ۳۵ | شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

۱. بنگرید: كشف الظنون، ج ۱، ص ۱۱۷۴. كتاب عنقاء مغرب با تصحيح «بهنساوی احمد السيد الشريف» در مكتبة الازهریه، به سال ۲۰۰۶ منتشر شده است.

۲. در عنقاء المغرب (ج ۲۰۰۶): و الفؤاد كظيم. برخی از کلمات دیگر نیز متفاوت است، اما بنای ما در اینجا، همان متن رساله «نفحات ریاحین» است.

۳. كشف: ۴۰۰.

۴. علیم: ۱۵۰.

۵. فرافق: ۴۶۱.

۶. ختم: ۱۰۴۰.

۷. الختم: ۱۰۷۱.

أشار إليه الترمذی بختمه  
وما ناله الصديق في وقت كونه  
مذاقاً ولكن الفؤاد مشاهد  
يغار على الأسرار أن تلحق الثرى  
فإن أبدروا أو أشمسوا فوق عرشه  
فربما يبدو عليهم شهودها  
فسبحان من أخفى عن العين ذاته  
ولكنه المرموز لا يدرك المنى  
فأشخاصنا خمس وخمسة  
ومن قال إن الأربعين نهاية  
وإن شئت أخبر عن ثمان ولا ترد  
فسبعتهم في الأرض لا يجهلونها  
فعند فناء حاء<sup>٢</sup> الزمان وداله<sup>٣</sup>  
مع السبعة الأعلام والناس عُقل  
وفي الروضة الخضراء<sup>٤</sup> اسم عداته  
ويختص بالتدبير من دون غيره  
تراه إذا ناواه في الأمر جاهل  
فظاهره الإعراض عنه وقلبه  
إذا ما بقى من يومه نصف ساعة  
ليهتز غصن العدل بعد سكونه

ولم يبدئه والقلب منه سليم<sup>١</sup>  
وشمس سماء الغرب منه عديم  
إلى كل ما يبد به وهو كتوم  
وإن تميطيها الزهرو هي نجوم  
وكان لهم عند المقام لزوم  
فمنهم نجوم للهدى ورجوم  
ونور تجليها عليه عميم  
وكيف يرى طيب الحياة سقيم  
عليهم ترى أمر الوجود يقوم  
لهم فهو قول يرتضيه كلهم  
طريقهم فرد إليه قويم  
وثامنهم عند النجوم لزوم  
على فاء<sup>٤</sup> مدلول الكورور يقوم  
عليهم بتدبير الأمور حلیم<sup>٥</sup>  
وصاحبها بالمؤمنين رحيم<sup>٦</sup>  
إذا فاح زهر أو يهت نسيم  
كثير الدعاوى أو يكيّد زعيم  
غيور على الأمر العزيز زعيم  
إلى ساعة أخرى وحل صريم  
ويحيى نبات الأرض وهو هشيم

۱. سليم: ۱۴۰.
۲. حاء: ۸. در مواردی به جای «حاء» «خاء» آمده است.
۳. داله: ۴.
۴. فاء: ۸۰.
۵. حلیم: ۸۸.
۶. در وبسایت «الديوان»: الغزاء.
۷. رحيم: ۲۵۸.

ویظهر عدل الله شرقاً ومغرباً وشخصُ إمام المؤمنین رحیم  
و ثم صلاة الحق تتری علی الذی به لم أزل فی حالتی أهیم<sup>۱</sup>  
قال الشيخ ابراهیم الكورانی: <sup>۲</sup> وقع لی أنّ اضافة الحاء المهملة إلى الزمان، فیها تشبیه، آی  
فعند فناء ما هو كالحاء فی الزمان أو من الزمان أو للزمان، أعنی المهملة لا المعجمة و  
هی أوله.

و اما قوله «و داله» فأولها المراد منه عدده، و الثانی و الثالث منه المراد لفظه، و هو ال،  
فاذا ضمّ علی فاء مدلول الكور، حصل اربع و مائتان و الف [۱۲۰۴]، و هو وقت اجتماع  
الناس علی المهدي الموعود به من اهل بیت النبوی و الله أعلم.

قال الصفدی فی منظومته:

و عدة فرض خذیها إن عقلتها فان بها سرّ الامور المواسم  
و لیست بأعیاد تكن بل بضدّها حوادث أحداث بدت فی المقادم  
یدم برهة فی عدة الكاف أمرها عظیم فظیع مثل سمّ الأرقام  
یكون بها المعروف هدرا و ضده جهارا فلا ترتیب فی سرّ کاتم  
و حیث یتّم الدور و الكاف ترتمی علی اختها الفاء التی للمقام  
ترى القاف یظهر سرّها بمجدد لیدین اله العرض ربّ العوالم  
یقوم باذن ظاهر من بطونه لاحیاء شرع الله من نسل آدم  
و مظهره میم عظیم و نعته کریم علی مولاه فی شکل خادم

و قال الشيخ الاکبر قدس سره:

اذا دار الزمان علی حروف باسم الله فالمهدی قاما  
و یبعث بالحطیم عقیب صوم ألباغه من عندی سلاما<sup>۳</sup>

۱. این قصیده در وبسایت «الادیان» آمده است و تفاوت‌های مختصری دارد که به برخی اشاره کردیم. اصل آن در سال ۱۳۷۳ق در مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده منتشر شده است. متن بهتری در ذیل مرآة الزمان (چاپ ابوظبی، ج ۲، ص ۱۲۷۰) آمده است. تفاوت نسخه‌ها هم یاد شده که فراوان است.  
۲. ابراهیم کورانی از مشایخ معروف صوفیه در قرن دهم هجری و صاحب رسائل چندی است.  
۳. درباره این شعر و اظهارنظرها پیرامون آن، توضیحاتی در مقدمه رساله گذشت.



قلت: المراد بهذه الحروف، هي حروف بسم الله الغير المكررة و هي عشرة: ب س م ال ه ر ح ن ي، و الأسماء تسعة و تسعون، و بضميمة الاسم الجامع يقتضى ظهور آثارها فى كل حرف سنة، و العشرة المضروبة فى مائة، تكون الفاء، ثم اذا ضمّ عدد حروف دار غير الالف للاس كان المجموع ۱۲۰۴.

و هو ما ورد فى رواية نعيم بن حماد عن ابى قبيل أنه قال: اجتماع الناس على المهدي سنة اربع و مائتين،<sup>۱</sup> اى إذا انضمّ دار الذى هو الزمان المعين، و هو اربع و مائتان بعد اسقاط الالف للاس على حروف، اى حقائق الأسماء الحسنى بالإسم الجامع المضروبة فى حروف بسم الله غير مكررة و هي عشرة، فيكون المجموع الفاء، و بالضمّ الى دار بعد الاس اربعا و مائتين، فالمهدى المبشّر به المنتظر من أهل بيت النبوى قام قياما يجتمع الناس عليه.

و إذا وضعت ذلك أشارت اليه أصحاب الرموز فى الفن و بشرت بدوام نظامها إلى يوم القيام، و استمرار هواطل مبرّاتها لرعيّتها و نضرتها لسيدنا الامام المهدي برّمحها و حُسامها و كُماة و وزراء سنيها و ختامها.

فمنهم الشيخ صدر الدين القونوى<sup>۲</sup> ريبب الشيخ الأكبر و رضيع ثدى كماله - قدس سرهما - قال فى شرح الشجرة: و اما قيام العهد فعلى قواعدها الأصلية من رجال الدولة العثمانية لأن دولتهم باقية برجالها الى ظهور السين فى الشين،<sup>۳</sup> هذا هو المعتمد عليه فى الإصطلاح و هو المشهور عند أرباب الجفور.

و قال الشيخ الأكبر فى الدائرة: صدرهم الأعظم ميم سليم، رومى الاصل، و هو المنعوت فى جفر الامام بالدين و هو صاحب التمكين.

۱. الفتن، نعيم بن حماد، ج ۱، ص ۳۳۴، رقم ۹۶۲. ابن لهيعة گوید: اين به حساب عجم است نه حساب عرب!  
۲. قونوى - محمد ابن الشيخ الامام مجد الدين اسحاق بن محمد قونوى ماطى، ريبب شيخ محيى الدين بن العربى الطائى، در روز يكشنبه نزديك ظهر، ۱۶ محرم سال ۶۷۳ درگذشت و بعد از عصر همان روز در قونيه دفن شد (ذيل طبقات الشافعيين، مطرى، ص ۲۰۳).

۳. گفته اند وقتى سلطان سليم وارد شام شد، قبر ابن عربى آشكار شد و معنای دخول سين در شين معلوم گرديد!  
الشجرة النعمانية بشرح صدرالدين القونوى، ص ۳۰-۳۱ (دارالكتب العلميه، ۱۴۲۵ق)؛ شرح مناقب محيى الدين عربى، ص ۲۷-۲۸ (تهران، ۱۳۲۲ش). و بنگريد روح مجرد، ص ۵۱۷.

وقال القونوي أيضا: قد ثبت عند علماء الحقيقة و مشايخ الطريقة أن المهدي يظهر في آخر الزمان و تقبل راياته السود من قبل خراسان و قائد جنده أعظم الأفراد، يقوم من وراء النهر في عدّة مستعدة و أمجاد أهل قوة و شدّة حتى يوافي في شطّ الفرات و يقابل أبطال الغزات،

يالها من فرحة ما أعظمها و جملة أعياد ما أكرمها

هذا و الميم الخاتم الأعظم بين المقام و زمزم ينتظر الوقت المعلوم، و أن يبرز له من الحضرة مرسوم يأتيه بالأذن بالظهور في أشرف الشهور، فيأتي بخواص أصحابه الكرام الى غوطة الشام، ثم ينتهي سيره الى عين تاب، و تجتمع عليه قبائل الأعراب، فإذا وصل الى قونيه الحصينة، يجتمع به صدر الباب العثماني على الرضا و التسليم عن اذن سين رحيم الحميم، هناك اتفاق الآراء على الفتح المبين الخاتم الفتوحات أهل اليمين، ذلك هو الفتح الموعود به في الاصول لإعادة ذخائر بيت المقدس و كنزه المنقول بعد خراب رومية، و هدم البيعة الذهبية الى أن قال: و عبّاد الصُلبان لا تقوم لهم بعد هذه الواقعة قائمة، و هي الواقعة الخاتمة يرجع منها ميم الختام، و ميمه الصدر المقدم الى كاف القاف الجامع للطراف، المحفوظ الأكتاف، معقل الدين المنيف و مقام العزّ و التّشريف ينفرد بالمقام فيه ذلك المقدم مع سين الوقت القائم في بابه بأنّهم نظام، و يرجع صاحب الدورات الى مستقره مع صاحب سرّه الذي لم يقف أحد على حقيقة اسمه و مقره و مستقرّه، معلوم عند علماء الرّسوم.

٢٥٦

آينه پژوهش | ٢٠٧

سال ٣٥ | شماره ٣

مرداد و شهريور ١٤٠٣

وقال الصفدي: و يرتحل المهدي إلى رومية الكبرى، فيفتحها و يستخرج كنوزها، و ميم الصدر العثماني بصحبته، لأنّه من عظماء دولته، و الميم الأعظم يعيده إلى خدمة سيده السين عند عوده بذخائر بيت المقدس، و تطول مدّة هذه السين و الحركة ساكنة؛ قلت: فاذا وصل العدد إلى رفيع الدرجات [رفيع الدرجات] ببسط أحرفها بهذا المثال راف اي اعى نال ف دال راجى م ال ف ت اظهر سرّ قوله تعالى «تأتيهم بغتة» ب غ ت ه.

و اما قول بعضهم في سنة ستّ و تسعين أظهر يا امين، فلعلّه يشير إلى ظهور بعض وزرائه أو إلى القيام الاولى مخصوصة من أحوال مُلكه و مدّته، حسب اختلاف الروايات المشهورة المنقولة في مظانّها.

و لَمَّا كَانَ غَرَضُنَا مِنْ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ اِبْرَازَ بَعْضِ مِنْ لَوَائِحِ اِشَارَاتِ الْاَسْرَارِ اِلَى صَاحِبِ التَّمَكِينِ وَالْاَنْوَارِ، اَعْرَضْنَا عَنِ التَّطْوِيلِ فِي جَزِّ ذَيْلِ الْكَشُوفَاتِ فِي الْاَسْطَارِ، وَالْاَلَا رَيْبَ اَنَّ هَذِهِ مَنْقِبَةٌ سَنِيَّةٌ خَصَّتْ بِهَا الدَّوْلَةُ الْعُثْمَانِيَّةُ، فَلِلَّهِ دَرْهَمٌ مِنْ دَوْلَةٍ يَهْجُ بِذِكْرِهَا الْعَارِفُونَ، وَنُوعَتْ رِجَالُهَا بِكُلِّ وَصْفٍ كَرِيمٍ قَبْلَ بَرُوزِهِمْ فِي عَالَمِ الْكُمُونِ.

و مِنْ مَحَاسِنِ هَذِهِ الدَّوْلَةِ الْعَلِيَّةِ اِحْيَاءُ السَّنَةِ النَّبَوِيَّةِ وَاِقَامَةُ الدِّينِ وَمُوَالَاةُ الْاَوْلِيَاءِ وَ الْعُلَمَاءِ وَ الصَّالِحِينَ، وَ تَعْظِيمُ اَهْلِ الْبَيْتِ، وَ الْاِمْدَادُ عَلَى الرِّعَايَا، وَ الْاِنْقِيَادُ لِلشَّرِيعَةِ اِئْتِ اِنْقِيَادِ، وَ الْجِهَادُ فِي اَللّٰهِ حَقُّ جِهَادٍ، وَ اِعْلَاءُ كَلِمَةِ اَللّٰهِ بِالسَّيْفِ وَ السَّنَانِ، وَ تَذَلُّيلُ نَوَاصِي الْمَدَنِ الْكُفْرِيَّةِ بِالْحَرْبِ وَ الطَّعَانِ، فَاللّٰهُ يَجْزِلُ لِمَنْ سَلَفَ مِنْهُمْ الثَّوَابُ فِي دَارِ الْكِرَامَةِ، وَ يَحَقِّقُ لَنَا فِيمَنْ بَقِيَ مِنْهُمْ الْعَافِيَّةَ وَ السَّلَامَةَ، وَ هَهُنَا وَقَفَّ عَنِ الطَّرَادِ فِي مَضْمَارِ الْمَقَالِ جَوَادِ اللِّسَانِ، وَ اَلْقَى عَصَى التَّسْيَارِ فِي طَيِّ فِدَا فِدَا الْكَلَامِ ظَاعِنُ الْبَيَانِ.

وَ بِاللّٰهِ التَّوْفِيقِ، وَ حَسْبُنَا اَللّٰهُ وَ نَعْمَ الْوَكِيلُ، وَ صَلَّى اَللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ صَحْبِهِ اَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

۲۵۷

آبَنَهٗ پَرُوهُش | ۲۰۷  
سال ۳۵ | شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

بلغ علی يد الفقير الفانى عبده محمد تقى الحسينى و ذلك فى مصر القاهرة فى منتصف جمادى الاولى سنة ۱۱۷۹



۲۵۸

آينه پژوهش | ۲۰۷

سال ۳۵ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۳

